



## Intellectual and Literary Foundations of the Poetry of Khwaja Mohammad Murshid (a Baloch Poet and Mystic from Saravan)

Mojib ALrahman Dehani<sup>1</sup> , Mohammad Amir Mashhadi<sup>2</sup>  and Ahmad Noor Vahidi<sup>3</sup> 

1. Corresponding author, Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: [dehanimojib72@gmail.com](mailto:dehanimojib72@gmail.com)
2. Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: [mashhadi@lihu.usb.ac.ir](mailto:mashhadi@lihu.usb.ac.ir)
3. Department of Persian language and literature, Faculty of Environmental Science, Planning, and Sustainable Development, University of Saravan, Saravan, Iran. E-mail: [ahmadnoorvahidi@gmail.com](mailto:ahmadnoorvahidi@gmail.com)

### Article Info

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received:

15 April 2025

Received in revised form:

23 June 2025

Accepted:

25 August 2025

Available online:

20 September 2025

Khawaja Mohammad Murshed is a contemporary Baloch poet from the region of Balochistan. From the literary direction of the teacher, he was able to create a self-weight statement in the form of literature organized by Ghalib Ash'ari and in the form of ghazal and prose. The investigation has decided to investigate. A descriptive-analysis method using library resources has been conducted and the findings are obtained. Arif poets have composed a beautiful song using verses and hadiths and also the elements of Qalandri and Reproach. The most mystical article Diwan V, belief in the unity of existence is that belief in the unity of all existence and non-contradiction marks good and evil. Qalandar has an important place in poetry. And Qalandar in the sense of a wise man and a perfect human being can be used and the distribution of ghazals is all in praise of Qalandran and poetry on the subjects of Qalandri and Malamti in the meeting was found. Sair subjects This poet who has less interest includes religious subjects such as God's blessings and the Prophet and the memory of God. From the point of view of literary differences, the direction of similarity, the middle direction, the narrative has abundance, and the middle direction, the natural repetition and contradiction, the most important. They have died.

#### Keywords:

Khwaja Mohammad Murshed,  
mysticism,  
love,  
Baloch,  
simile

**Cite this article:** Dehani, M. A., Mashhadi, M. A. & Vahidi, A. N. (2025). Intellectual and Literary Foundations of the Poetry of Khwaja Mohammad Murshid (a Baloch Poet and Mystic from Saravan). *Persian Literature*, Vol. 15, No. 1, Serial No. 35, 121-142. <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403745.2343>



© Author(s) retain the copyright.

**Publisher:** University of Tehran Press.

**DOI:** <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403745.2343>



## مبانی فکری و ادبی شعر خواجه محمد مرشد (شاعر و عارف بلوچ اهل سراوان)

مجیب‌الرحمن دهانی<sup>۱</sup>؛ محمدمامیر مشهدی<sup>۲</sup> و احمد نور وحیدی<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: [dehanimojib72@gmail.com](mailto:dehanimojib72@gmail.com)

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: [mashhadi@lihu.usb.ac.ir](mailto:mashhadi@lihu.usb.ac.ir)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم محیطی، برنامه ریزی و توسعه پایدار، دانشگاه سراوان، سراوان، ایران. رایانامه: [ahmadnoorvahidi@gmail.com](mailto:ahmadnoorvahidi@gmail.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

#### نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

#### تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

#### کلیدواژه‌ها:

خواجه محمد مرشد،

عرفان،

عشق،

بلوچ،

تلمیح.

خواجه محمد مرشد شاعر بلوچ خوش قریحه و نازک‌خیال معاصر، اما کمتر شناخته‌شده از خطه شاعرخیز بلوچستان ایران است. افکار بلند و معناپردازی عمیق، تسلط به وزن‌های عروضی و بهره‌گیری صحیح از آرایه‌های ادبی مرشد را قادر ساخته تا به بیان اندیشه‌های وزین خود در قالب ادبیات منظوم بپردازد. غالب اشعاری وی در قالب غزل و قصیده بیانگر مضامین عرفانی، مذهبی، قلندری و اجتماعی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و یافته‌های پژوهش مبین این پیام است که بیشتر غزل‌های مرشد دارای مضمون عرفانی است که به شیوه شاعران عارف با استفاده از آیات و احادیث و همچنین عناصر قلندری و ملامتی به شکلی دلنشین سروده شده است. بیشترین مضمون عرفانی دیوان وی، اعتقاد به وحدت وجود است که باور به یکی بودن کلیه موجودات و عدم تضاد خیر و شر را نشان می‌دهد. قلندر در شعر وی جایگاه مهمی دارد. او قلندر را در معنی عارف و انسان کامل واصل به کار برده است و برخی از غزل‌های وی تماماً در مدح قلندران است و اشعاری نیز با مضامین قلندری و ملامتی در دیوان وی یافت می‌شود. سایر مضامین این شاعر که کمتر بسامد دارد شامل مضامین دینی مانند نعت خدا و پیامبر و معاد و یاد خداوند است. از نظر ویژگی‌های ادبی نیز آرایه تشبیه در میان آرایه‌های بیانی بسامد فراوانی دارد و در میان آرایه‌های بدیعی تکرار و تضاد بیشترین بسامد را دارد و تلمیح و تلمیح نیز به شیوه‌ای مفهوم و تأثیرگذار ارائه شده‌اند.

**استاد:** دهانی، مجیب‌الرحمن؛ مشهدی، محمدمامیر و وحیدی، احمد نور (۱۴۰۴). مبانی فکری و ادبی شعر خواجه محمد مرشد (شاعر و عارف بلوچ اهل سراوان). *ادب فارسی*، دوره ۱۵، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۵، ۱۲۱-۱۴۲. <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403745.2343>



فارس، دوره ۱۵، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۵، ۱۲۱-۱۴۲. <https://doi.org/10.22059/jpl.2026.403745.2343>

**ناشر:** انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

## ۱. مقدمه

ادبیات و هنر منطقه بلوچستان، همچون بسیاری دیگر از ابعاد فرهنگی، اجتماعی و تاریخی این خطه، تاکنون آن گونه که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته و در حاشیه مانده است. با وجود دارا بودن ویژگی‌های برجسته و قابل تأمل، پژوهش‌های اندکی در این زمینه صورت گرفته و توجه جامع و نظام‌مندی از سوی محققان و صاحب‌نظران به آن معطوف نشده است. آنچه تا امروز در این حوزه انجام شده، عمدتاً حاصل تلاش‌های فردی برخی از علاقه‌مندان بلوچ‌زبان بوده که با انگیزه حفظ و احیای میراث فرهنگی خود به نگارش و تحقیق پرداخته‌اند.

در میان موضوعات گوناگون، عشق و حماسه جایگاهی ویژه و برجسته در اشعار بلوچی دارند. این مضامین اغلب در قالب منظومه‌های داستانی روایت می‌شوند که هم جنبه‌های تخیلی و احساسی را در بر دارند و هم ارزش‌های قومی، دینی و فرهنگی را بازتاب می‌دهند. افزون بر این دو محور اصلی، شعر بلوچی به موضوعات اعتقادی نیز می‌پردازد؛ از جمله سرودهای مذهبی، اشعار در مدح پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع)، که بخش مهم و تأثیرگذاری از بدنه این ادبیات را تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی، ادبیات و هنر بلوچ، ظرفیتی غنی و گنجینه‌ای پنهان از فرهنگ ایرانی-اسلامی است که با مطالعه و توجه بیشتر، می‌تواند جایگاه شایسته‌تری در میان آثار فرهنگی ایران‌زمین بیابد.

## ۱-۱. بیان مسئله

در ادبیات فارسی و به‌ویژه در حوزه شعر کلاسیک ایرانی، نام‌های بزرگی درخشان می‌درخشند که هر یک در دوره و فضای فرهنگی خاص خود، آثاری ماندگار بر جای گذاشته‌اند. یکی از این چهره‌های کمتر شناخته‌شده اما ارزشمند، خواجه محمد مرشد است؛ شاعری از خطه بلوچستان که اشعار او نه تنها جلوه‌ای از مضامین عرفانی، اخلاقی و حکمی دارد، بلکه از نظر زبان و سبک نیز نمایانگر پیوندی عمیق میان سنت ادبی فارسی و عناصر بومی فرهنگ بلوچ است.

ادب و شعر بلوچ، که بخش مهمی از میراث فرهنگی جنوب شرقی ایران را تشکیل می‌دهد، همواره آمیخته‌ای از سادگی، صمیمیت، و معنویت خاص مردمان آن سرزمین بوده است. اشعار خواجه محمد مرشد نیز در بستر این فرهنگ غنی، رنگ و بویی خاص یافته‌اند؛ چنان‌که می‌توان درون‌مایه‌های عرفانی و اخلاقی شعر فارسی را در کنار تأثیرپذیری از زبان و نگاه بلوچ، در آن‌ها مشاهده کرد. با وجود غنای محتوایی آثار این شاعر، تاکنون پژوهش‌های منسجمی درباره بررسی عناصر فکری و محتوایی اشعار او انجام نشده و جایگاه او در متن شعر و ادب بلوچ نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ علمی، اهمیت پرداختن به شعر خواجه محمد مرشد را دوچندان می‌کند؛ به‌ویژه از آن رو که شناخت اندیشه‌ها و جهان‌بینی او، شناخت بهتری از بستر فرهنگی و معنوی مردم بلوچ نیز به دست می‌دهد. این پژوهش با هدف بررسی عناصر فکری و محتوایی اشعار خواجه محمد مرشد، تلاش دارد تا به تحلیل مفاهیم مرکزی در آثار او — نظیر عرفان، اخلاق، عشق الهی و پندهای انسانی — بپردازد و جایگاه مذهب و عرفان اسلامی را در دیدگاه این شاعر عارف مشخص کند.

## ۱-۲. روش تحقیق

این پژوهش به شیوه تحلیلی توصیفی و با رویکرد محتواکاوانه انجام می‌شود. اطلاعات لازم از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، بررسی متن اشعار موجود از خواجه محمد مرشد و منابع مرتبط با ادب و فرهنگ بلوچ گردآوری خواهد شد. تحلیل اشعار بر اساس رویکردهای نقد ادبی- مفهومی صورت می‌گیرد.

## ۱-۳. پیشینه پژوهش

در مورد اشعار خواجه محمد مرشد تاکنون تحقیقی انجام نگرفته اما مقالاتی در مورد شاعران بلوچ وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود:

افراشی، آریتا (۱۳۸۷) در مقاله «اشاراتی بر تحلیل ساختاری- محتوایی لیکو، شعر شفاهی بلوچی» به تحلیل ساختاری و محتوایی لیکو، گونه‌ای از شعر شفاهی بلوچی، می‌پردازد. لیکو تک‌بیتی مقفا با وزن هجایی است که ویژگی‌های سبکی خاصی از نظر واژگان، تشبیهات، استعاره‌ها و بازنمایی نگرش‌های قومی دارد. پژوهش با بررسی ۱۳۵ بیت لیکو انجام شده است.

سپاهی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «بررسی و تحلیل اشعار وحدت مسلمین در شعر سخنوران معاصر بلوچ» به بررسی مضامین وحدت و همبستگی اسلامی در اشعار شاعران معاصر بلوچ می‌پردازد. با روش توصیفی و تحلیلی، نقش شاعران بلوچ در تقویت هویت ملی و انسجام اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

رنجبر و بلوچ (۱۳۹۱) در مقاله «شاعران بلوچ پاکستانی در دوره معاصر» به بررسی زندگی‌نامه و نقش اجتماعی هفت تن از شاعران برجسته بلوچ پاکستانی در قرن بیستم می‌پردازد. تأثیر مهاجرت، تحولات جهانی، صنعت چاپ و تأسیس آکادمی بلوچی بر فرم و محتوای شعر این دوره مورد تحلیل قرار گرفته است.

دهانی (۱۴۰۳) در مقاله «تأثیر فارسی بر اشعار بلوچی مولوی عبدالله روانبد» به بررسی تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر اشعار مولوی عبدالله روانبد، شاعر برجسته بلوچ، می‌پردازد. پژوهش با روش تطبیقی، تأثیرات زبانی و ادبی فارسی را در اشعار این شاعر تحلیل کرده است.

## ۲. بحث و تحلیل

### ۲-۱. شعر و ادب بلوچ

بلوچستان زادگاه و پرورشگاه مردمی نامور بوده است و برخی سخنوران این خطه از جمله رابعه قزداري بلخی بسیار نامبردار بوده است (کوثر، ۱۳۵۳: ۱۳) تا واپسین سال‌های قرن نوزدهم میلادی، ادبیات قومی بلوچ عمدتاً به صورت سینه‌به‌سینه و شفاهی میان نسل‌ها انتقال می‌یافت. از میانه‌های قرن بیستم میلادی، بلوچ‌ها به این مهم پی بردند که برای حفظ هویت فرهنگی‌شان نیازمند مکتوب‌سازی و پژوهش در زبان و ادبیات خود هستند. بدین ترتیب، دورانی آغاز شد که در آن نویسندگان و شاعران بلوچ با انگیزه‌ای درونی به گردآوری، نگارش، چاپ و انتشار آثار ادبی پرداختند (سپاهی، تقیه و سالاری، ۱۴۰۲: ۲۹۵).

از نخستین چهره‌های این عرصه، گروهی از شاعران ملا بودند که با وجود داشتن سواد اندک، آگاهانه به نوشتن و نگهداری اشعار خود و دیگران پرداختند. همین تلاش‌های ابتدایی و محدود باعث شد بخش‌هایی از ادبیات بلوچ از نابودی نجات یابد و نسل به نسل انتقال یابد (همان: ۳۰۸).

### ۲-۲. بررسی مضامین شعر خواجه مرشد

زبان شعر خواجه محمد ساده و روان و درعین حال فاخر است. وی به دنبال پیچیدگی و تعقید و تکلف نیست و ابیات او در نهایت ایجاز و صراحت بیان شده است. تسلط وی بر زبان فارسی دری نشان‌دهنده مطالعه فراوان آثار فارسی نویسندگان و شاعران است. اشعار خواجه به همت آقای نوید دهواری با دقت علمی و وسواس فراوان و با در دست داشتن چندین نسخه قدیمی و مقابله آنها تصحیح شده‌اند.

### ۲-۲-۱. مضامین عرفانی

هر نظام فکری توضیحی برای چه هستی؛ چگونه هستی و چگونگی شناخت هستی‌ها قائل است، عرفان نیز به‌عنوان یک نظام معرفتی دارای چنین شاکله‌ای است (غزالی، ۱۳۸۶: ۲۵۴). هستی‌شناسی یا علم‌الوجود به معنای شناخت وجود، از مهم‌ترین علوم مطرح‌شده در حوزه اندیشه اسلامی است (فدوی، حمزئیان و خیاطیان، ۱۳۹۸: ۲۳). مضامین عرفانی در اشعار خواجه مرشد بسامد فراوان دارد و می‌توان گفت تمام اشعار وی از دیدگاه عرفانی او سرچشمه گرفته است. این مضامین بیشتر شامل بیان عشق حقیقی و وصال یار، وحدت وجود و تجلی یار در دل انسان‌ها و یکی بودن عاشق و معشوق است. مباحث عرفانی با بسامد ۳۲ درصدی بیشترین اشعار این کتاب را شامل می‌شود. از میان مضامین عرفانی بیش از هر چیز اعتقاد به وحدت وجود در شعر مرشد دیده می‌شود. مضمون بعدی که ۲۵ درصد

بسامد دارد، توصیف خداست که به وصف خدا و صفات او می‌پردازد. سایر مباحث عرفانی بسامدی ندارند و در ابیات معدودی به مفاهیمی چون تجلی، فنا، تسلیم، توکل و غفلت اشاره شده است.

### الف) وحدت وجود

اعتقاد بعضی از فلاسفه و اکثر متصوفه در مورد عدم اشتراک خالق و مخلوق به صفت موجودیت سبب گردیده که به وحدت وجود قائل شوند. حق آنست که اعتراف بوجود خدا بذاته «فقط متضمن آنست که صفت موجودیت اولاً بر خدا اطلاق می‌گردد؛ این مانع آن نیست که موجودات دیگر، موجودیت حقیقی داشته باشند» (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۷۵).

### یکی بودن خدا و بندگان

مهم‌ترین واژه در عرفان نظری واژه «وجود» است. ابن عربی و تابعان او بدون آنکه به نحو مدون به مباحث اصالت وجود یا ماهیت پردازند، جز وجود که این همانی و عینیت با ذات الهی دارد، چیزی را واقعی و حقیقی نمی‌دانند (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۱۰۶).  
خواجه خود را غرق دریای وحدت می‌بیند و جز خدا چیزی به چشمش نمی‌آید. او خود را در ذات باری تعالی فنا ساخته و در ذات او باقی می‌بیند. به عقیده او همه چیز یکی است و در خوبی و بدی تفاوتی وجود ندارد:

ما جمله خدای پاک پاکیم      نی آتش و باد و آب و خاکیم  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۱۲۷)

مصراع اول نشان‌دهنده اوج وحدت وجود است. در این دیدگاه، انسان (یا هر موجودی) نه تنها جزئی از خداست، بلکه در نهایت با ذات پاک او یکی می‌شود.

کدامی دل توان گفت «رب ارنی»      گذارد تا به زخم «لن ترانی»  
چو عاشق شد فنا در وجه معشوق      یقین است این سخن گر در گمانی  
(همان: ۱۵۱)

خواجه با یکی دانستن عاشق و معشوق، تلمیحی به منصور حلاج و جمله «انالحق» دارد که خود نشانی از ذوب شدن در خداوند است. هجویری می‌نویسد: «طنین این گفتار بنای علم رسمی را درهم ریخت و فقهای قشری و زاهد نمایان را که جز به قهر خدا نمی‌اندیشیدند، در حیرت و وحشت انداخت، بانگ «انا الحق» او خشم خلیفه را تا جائی برانگیخت که مقدمات شهادتش فراهم شد» (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۰). عین القضاات نیز در تمهیدات خود با اشاره به مقام، «يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَهُ» می‌گوید: پس حسین جز «أنا الحق»، و بایزید جز «سبحانی» چه گویند (همدانی، ۱۳۴۱: ۶۲)؟

شبستری نیز در چند موضوع به این امر اشاره نموده است. به عقیده وی حسین منصور به وحدت وجود پی برده است از این روست که خود را با خدا یکی می‌پندارد:

یکی از بحر وحدت گفت انالحق      یکی از قرب و بعد سیر زورق  
(شبستری، ۱۳۸۲: ۹)

### یکی بودن خیر و شر

یکی از مباحث وحدت وجود، پذیرش عدم تضادهاست. با این اعتقاد که همه چیز از یک منبع نشأت می‌گیرد و آن منبع خیر است پس تضادی وجود ندارد و خوبی و بدی مفاهیمی هستند که بشر ابداع نموده و تنها در عالم ماده قابل فهم است و در واقع این تضادها وجود ندارد:

کفر و ایمان رفیق یکدیگرند      کارداران شاه بی‌ضررند  
(همان: ۹۲)

در اینجا، شاعر دیدگاهی وحدت‌گرایانه را مطرح می‌کند. از دیدگاه او، کفر و ایمان دو روی یک سکه‌اند، دو جلوه از یک حقیقت واحد.

**ب) توصیف خداوند**

«معرفت‌شناسی عرفانی، معرفتی ذوقی و شهودی است که با قلب سروکار دارد و حس و عقل را در آن راهی نیست. از دیدگاه عرفا این شناخت از طریق حواس ظاهری و یا فرایندهای استدلالی حاصل نمی‌شود بلکه معرفتی حاصل از کشف و شهود است که در اثر آن می‌توان به باطن جهان هستی پی برد» (افکوسی، گلستانی و واعظی، ۱۳۹۹: ۱۹۵) و نیز «معرفت‌شناسی عرفان نوعی شناخت شهودی و وجدانی است» (رمضانی، ۱۳۸۱: ۱).

همه ظاهر همه باطن همه اوست	همه یار است اگر مغز است اگر پوست
همه مستغرق دریای عشق اند	اگر موج است اگر بحر است اگر جوست

(مرشد، ۱۳۹۶: ۸۴)

در این دیدگاه، همه‌چیز، جلوه‌ای از ذات الهی است و همه‌چیز، در دریای عشق او غرق شده است. هیچ‌گونه دوگانگی و جدایی بین خدا و خلق وجود ندارد و همه‌چیز، یکی است.

**ج) فنا**

فنا به‌عنوان حالی وصف شده است که در آن نفس از همه تمایلات و آرزوها و رغبت‌های خویش تجرید می‌شود، طوری که اراده او از میان برمی‌خیزد و موضوع اراده حق می‌شود، یعنی محبوب و حب و محب یک‌چیز می‌شود، در جوهر جان و باطن آن؛ و بدین گونه عابد و معبود و عاشق و معشوق را در شخصیتی واحد متحد می‌بینیم (نیکلسون، ۱۳۵۸: ۳۹). مفهوم صوفیانه فنای نفس جزئی در وجود کلی نخست توسط عارف ایرانی بایزید بسطامی مطرح شد (همو، ۱۳۶۶: ۴۰).

«در زمینه فنا؛ از دیدگاه مولانا، همچنان که سنگ بر اثر تابش آفتاب، به صفات آفتاب موصوف شده و از سنگ به لعل تبدیل می‌گردد، انسانی که به فنای در حق دست یابد نیز به صفات حقانی موصوف می‌شود و وجود او تبدیل به وجودی الهی می‌گردد» (خدادادی، ۱۳۹۲: ۳۰۳).

عارفان تنها راه رسیدن به خدا را فنای وجود می‌دانند این موضوع را مولوی به وضوح در حکایت‌های خود بیان کرده است. مرشد نیز در غزل‌های خود به این اصل اشاره نموده و می‌گوید:

دوش آن سلطان خوبان در کنار آمد بخواب	ذوق آن گفتن نیاید گر نویسم صد کتاب
خواستم پایش بیوسم گفت دست از من بدار	گفتم ای خورشید خوبان گشته است خاطر خراب
خود تو با خود کی توانی دست در پام نهی	یا تو باشی یا من اکنون هست دریایی عذاب

(مرشد، ۱۳۹۶: ۸۱)

**د) غفلت**

مرشد با توجه به اینکه عالم محضر خداست و همه اعمال تحت نظارت خداوند متعال است از غفلت کردن باز می‌دارد:

چند گردی یاوه‌ای دل شاه می‌بیند تو را / در چه کاری و چه حاصل شاه می‌بیند تو را

(همان: ۷۶)

به نظر او نفسی که در غفلت باشد کافر است و باید او را کشت. حرص همانند چاهی است که انسان را در خود هلاک می‌کند بنابراین انسان با کشتن نفس خود می‌تواند از غفلت دوری کند:

ای مانده در غفلت به چاه حرص نفسانی	بکش این نفس کافر را اگر مرد مسلمانی
------------------------------------	-------------------------------------

(همان: ۱۵۲)

**ه) دوری از مادیات**

عرفان شیوه‌ای است که دنیا را قابل دوست داشتن نمی‌داند از این‌رو به نفی دنیا و مادیات می‌پردازد. هیچ‌چیزی در این دنیا برای عارف قابل توجه نیست زیرا همه‌چیز فانی است از این‌رو توصیه آنها به نیندوختن سیم و زر و عدم تعلق به آنها همگانی است.

در غم سیم و زری مانده چو قارون در زمین  
هیچ گاه واپس نگشته از خمار آن خمار  
(همان: ۱۶۰)

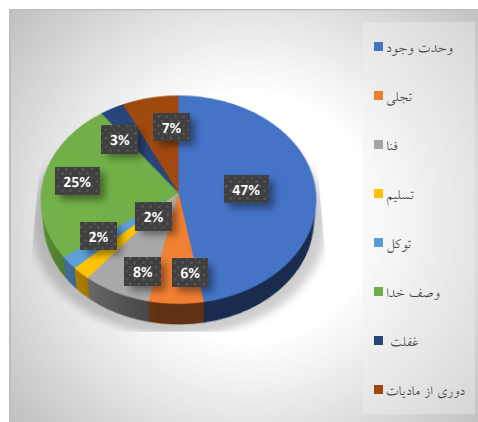
## ز) توکل

توکل از مفاهیم مهم عرفانی است که تسلیم در برابر خدا و اتکا به خواست او را بیان می‌کند. این واژه در دیوان مرشد بسامدی ندارد و مثال‌های زیادی نمی‌توان برای آن ذکر نمود. او به‌طور کلی توکل را در هر حال لازم می‌داند:

به همه حال توکل به خدا باید کرد  
که «توکل بعلی الله و علام صحیح»  
(همان: ۸۸)

جدول ۱. بسامد مضامین عرفانی

مضمون	تعداد
دوری از مادیات	۱۴
غفلت	۶
وصف خدا	۵۰
توکل	۴
تسلیم	۴
فنا	۱۵
تجلی	۱۲
وحدت وجود	۹۴



شکل ۱. نمودار بسامد مضامین عرفانی

## ۲-۲-۲. مضامین عاشقانه

در عرفان «عشق کیفیت حیات هستی و آن هیجان و شوری است که هر پدیده را در آن رو به کمال می‌برد و آن تلاشی که برای اعتلا و رسیدن به اوج هر کیفیتی در عوامل طبیعت موجود است سببی جز عشق ندارد. نام این همه شوریدگی و جهش و کمال‌یابی عشق است. هستی و بودن کمال را می‌طلبید زیرا هر بودی در لحظه پدید آمدن ناقص است» (صبور، ۱۳۴۹: ۲). مضمون عشق در دیوان خواجه مرشد در واقع تنها ناظر بر عشق حقیقی است که خود زیرمجموعه عرفان به حساب می‌آید. این مضمون ۲۵ درصد بسامد دارد که شامل عشق و عاشقی عارفانه است و عشق زمینی در آن جای ندارد. بیشترین مضمون عاشقانه مربوط به وصف عاشق و حالات اوست که ۲۸ درصد بسامد دارد و پس از آن اهمیت عشق با بسامد ۲۳ درصدی ابیات بسیاری را به خود اختصاص داده است. سایر مضامین بین ۸ تا ۱۲ درصد بسامد دارند که همگی از مضامینی است که شاعران پیشین به‌ویژه در دوره عراقی بسیار به کار برده‌اند.

**الف) وصف عشق**

از دید خواجه عصاره و هدف خلقت عشق است. عشق کمال آفرینش و انسانیت است و زندگی بدون عشق معنا ندارد. او مستی و قلندری خود را ازلی می‌داند و آن هدیه‌ای الهی است که خود در آن نقشی نداشته است. عشق در اشعار او عشق حقیقی است و از معشوق مجازی سخن نمی‌گوید معشوق او جهانی است و همه به او ارادت دارند.

عشق رهبر گیر ای مرد خدا	تا به مقصودت رساند مر تو را
عشق چون شد پیشوا از ره چه باک	زان که عاشق را کجا خوف و رجا

(مرشد، ۱۳۹۶: ۷۷)

**ب) اهمیت عشق**

در نظر عرفان اسلامی، عشق، شیرازه و اساس جهان تصوف است. این اندیشه در تاریخ عرفان اسلامی تاکنون نبوغ بسیاری از سراینده‌گان و نویسندگان عاشق و عارف مسلک را برانگیخته است. «اگر عشق را از فرهنگ سیر و سلوک حذف نمایید، آنچه باقی می‌ماند قصه‌ای بی‌نمک و غصه‌ای پر دردسر است. از این رو کوشش بزرگان تصوف در طول قرون و اعصار بر این مسئله تکیه داشت و اکنون هم دارد که اساس و پایه کاینات را بر جذب و انجذاب؛ یعنی عشق بدانند» (تدین، ۱۳۷۴: ۶۹۵). مرشد همانند سایر عارفان معتقد است که هر کس معشوقی نداشته باشد آرامش ندارد و همانند مرده است.

ای هر که در این دهر دلارام ندارد	آرام ندارد که دلارام ندارد
مرده شمر آن را که در این عالم افعال	از عالم قرب دلش الهام ندارد
عاشق که به معشوق شود مرده و زنده	خودکام بود گرچه که خودکام ندارد

(مرشد، ۱۳۹۶: ۹۳)

**ج) وصف عاشقان**

شاعران عارف غالباً اوصاف عاشق را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که عاشقان همیشه نالان و گریان و در فراق یارند درحالی که غم عشق برایشان لذتبخش است. خواجه در این جا غم عاشقان را همان غم معشوق می‌داند. معشوق که خدا باشد قلب عاشقش مانند دریا بیکرانه است زیرا معشوق حدی ندارد اما بی‌خبران از عشق نمی‌توانند این غم را درک کنند و از آن بهره‌مند شوند. آن‌ها در حسرت این غم و این اشتیاق می‌مانند، زیرا قلبشان برای پذیرش عشق آماده نیست.

عاشقان را جز غم معشوق دیگر کار نیست	لیکن اندر حسرت جان بیغمان را بار نیست
قلب عشاقان او دریاست اما بی‌کران	عشق غواص است آنجا قعر او اظهار نیست

(همان: ۸۶)

**د) وصال**

وصال در عالم عاشقی کم اتفاق می‌افتد اما عاشق همیشه امیدوار است. خواجه مرشد مضمون وصال را کمتر به کار برده است. در غزل زیر به شیوه مولوی از دیدار یار و آمدن او سخن می‌گوید و شادی می‌کند:

ای عاشقان ای عاشقان خوبان خوبان آمده	هر ذره را انوار او چون ماه تابان آمده
دستک زیند ای عارفان نغمه کنید ای بیدلان	شادی کنید ای عاشقان معشوق خوبان آمده

(همان: ۱۴۴)

**ه) فراق**

فراق وضعیتی است که برای همه عاشقان یکسان است. هیچ عاشقی نیست که دچار فراق نباشد زیرا عشق با فراق است که به اوج می‌رسد. خواجه با اینکه خود را بر وصال می‌بیند از درد فراق می‌نالد. به نظر می‌آید او جدایی روح از جسم را فراق می‌داند که در هنگام مرگ اتفاق می‌افتد. از سویی وصال است و از سوی دیگر فراق.

آه به عین وصال درد فراق از کجاست	بهر جدایی جسم روح چرا مبتلاست
عاشق جسم است و روح نیست جدایی برو	خفته چه داند بخواب؟ دیده دیده لقااست

روز قیامت یقین بر تو شود آشکار  
سرچو بر آری ز گور مقصد هر یک چه هاست  
(همان: ۸۱)

### (و) جفای یار

همه معشوق‌ها بی‌وفا و جفاکار هستند. خواجه در این اشعار با زبانی سوزناک و دلنشین، شکایت از بی‌وفایی معشوق و رفتارهای متناقض او را بیان می‌کند. شاعر، فداکاری عاشق در راه عشق را نشان می‌دهد و از عدم ثبات رفتار معشوق گله می‌کند.

یار ما با ما جدایی می‌کند  
من دل و دین بهر او درباختم  
بی‌خطا ناآشنایی می‌کند  
گاه مؤمن گاه کافر می‌شود  
او هنوز آن بی‌وفایی می‌کند  
گاه زهد و پارسایی می‌کند  
(همان: ۹۹)

### (ز) تقابل عقل و عشق

تقابل و تضاد عقل و عشق مضمون بسیاری از نوشته‌های عارفانه است. عارفان عقل را در برابر عشق ضعیف دانسته و آن را محدود می‌شمارند:

عقل گوید شش جهت راه است و دیگر راه نیست  
عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۹۹)

در عرفان اسلامی تأملات در راه شناخت عمدتاً تأملات باطنی و ذوقی هستند تا تأملات حسی و به‌زعم مولانا پای اهل استدلال چوبی دانسته می‌شود:

پای استدلالیان چوبین بود  
پای چوبین سخت بی‌تمکین بود  
(همو، ۱۳۷۳: ۸۸)

خواجه در غزلی تماماً به این تقابل پرداخته و با مثال‌های مختلف این تضاد را نشان داده است. او عشق و عقل را همچون شهباز و مرغ می‌داند که تفاوت آنها بسیار است و شهباز قدرت پروازی دارد که از مرغ ساخته نیست. همچنین عقل مانند چاهی است که در آن حیوانات مودی خطرناک‌اند ولی عشق دریای بی‌کران است. عشق همانند دریایی است که در عیمن بی‌کرانی ترسناک نیز هست و عاشق را غرق می‌کند ولی عقل نابیناست.

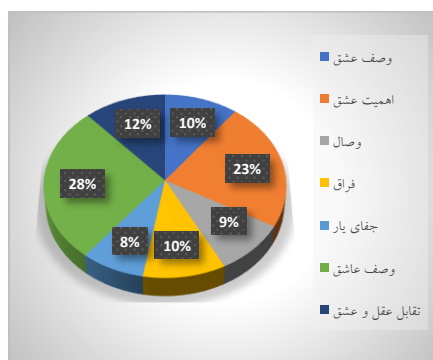
عشق شهباز است در هر دو جهان  
عقل چون چاه است در اومار مور  
عقل چون مرغی که پنهان است از آن  
عشق دریایی است و لیکن بی‌کران ...  
عقل نابیناست افتاده به در  
عشق دریایی که دارد خوف جان  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۱۶۴)

این نوع تقابل‌ها را در نوشته‌های عارفان بسیار می‌توان دید حافظ نیز می‌گوید:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
عقل می‌خواست کزان شعله چراغ افروزد  
برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد  
جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت  
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد  
(حافظ، ۱۳۹۱: ۱۵۲)

### جدول ۲. بسامد مضامین عاشقانه

مضمون	تعداد
تقابل عقل و عشق	۱۹
وصف عاشق	۴۵
جفای یار	۱۳
فراق	۱۷
وصال	۱۵
اهمیت عشق	۳۷
وصف عشق	۱۷



شکل ۲. نمودار بسامد مضامین عاشقانه

### ۲-۲-۳. مضامین قلندری

قلندر در شعر خواجه مرشد می‌تواند مرادف رند حافظ باشد. او خود را قلندر دانسته و قلندران را ستوده است. از دید وی قلندر همان انسان کامل است که به اسراری دست یافته که برای دیگران قابل درک نیست. قلندر در عین بی‌ادعایی خلوت گزیده و غرق دریای حیرت و با ظاهری درخور ملامت است.

«برخی صوفیان طریقه‌ای را به نام ملامتیه بنیاد نهادند ظاهراً ابوحفص حداد نیشابوری و احمد خضرویه از پیشروان این طریقه بوده‌اند. هجویری به‌صراحت درباره‌ی احمد خضرویه گفته است: پسندیده‌ی خاص و عام بود و طریقه‌ش ملامت بودی» (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۴۹). ابن عربی درباره‌ی ایشان گوید: «ملامتیان بالاترین مردان و پیروان ایشان برگزیده‌ترین رجال‌اند» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ج ۴، باب ۴۲، ۷۰). عبدالله منازل نیز می‌گوید: «میان آنان و خدا رازی است که عقل‌ها و دل‌ها آن راز را در نمی‌یابد» (سلمی، ۱۳۶۴: ق: ۹۰).

بسامد مضمون قلندری ۱۶ درصد است. بسامد مضامین و واژه‌های قلندری در شعر مرشد بسیار است. کلماتی مانند: ساقی، می، میکده، خمار، نگار، صومعه، زنار، مست، محتسب و غیره در شعرش فراوان به کار رفته است. این مضمون در میان مضامین قلندری مرشد، ۶۱ درصد بسامد دارد و پس از آن وصف قلندر با ۲۷ درصد، ابیات بسیاری را شامل می‌شود. نقد زهد و زهاد و گذر از ظواهر دین بسامد ۵ و ۷ درصدی دارد که چندان قابل اهمیت نیست.

### الف) وصف قلندران

خواجه مرشد گذشته از کاربرد عناصر قلندری در شعر خود، در چند غزل از قلندران تعریف کرده و ویژگی‌های آنها را برشمرده است. از دیدگاه او قلندر همان عارف سالک است که نور ذات خدا یاور اوست. این توصیفات نشان‌دهنده اعتقاد وافر شیخ مرشد به قلندران به‌عنوان انسان کامل است:

قلندر سر پاک کردار است      قلندر را صفایی بی‌شمار است  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۸۲)

### ب) وصف می‌خواری

غزلیات قلندری چنان که پیش‌تر گفته شد حاوی کلماتی هستند که در نظر اول بی‌راه می‌آید و ربطی به خداوند ندارد. این نوع اشعار شبیه اشعار خیام است که در ظاهر خوش‌گذرانی و لذت‌جویی را عنوان می‌کند ولی در واقع نمادهایی از عالم معنوی و عرفان است. ساقی در این اشعار خود خداوند است که شاعر از او درخواست دیار دارد که همان «ارنی» گفتن موسی است:

ایا ساقی نقاب از روی بگشا      به خود خود را جمال خویش بنما  
جمالش را نقاب آمد جمالش      وگر نه نیست پنهان ساقی ما  
نگنجد ساقی ما در نقابی      دو عالم را جمال او تجلی  
(همان: ۷۵)

«مکتب رندی تلفیقی است از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف زمان حافظ و قبل از حافظ که او آنها را به طرز خلاق و ابتکار آمیزی در هم آمیخته و خود نیز چیزهایی بر آن افزوده و ترکیب بدیعی از آن ساخته است. در منظومه فکری حافظ مسائل مختلف و متعارضی در کنار هم آمده است از آن جمله است عرفان و عشق به قرآن که در کنار افکار خیامی قرار گرفته است» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۴۰).

رند و قلندر را می‌توان در یک زمره قرار داد. خواجه مرشد هم خود را از رندان می‌شمارد که از باده الست مست شده‌اند. این ابیات نیز تلمیح به آیه «الست بریکم» است که عارفان بسیار به آن استناد می‌کنند و آغاز عشق ازلی را از اینجا می‌دانند و از آن تعبیر به می‌ازلی می‌کنند:

ما مست ز باده الستیم      در عهد «بلی» چو محکم استیم  
هر دم قدحی ز دست ساقی      بی دست پیاله می‌خور استیم  
رندان شراب خوار ماییم      کز اندوه هر دو کون رستیم  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۱۲۶)

### ج) نقد زاهد

عارف با زاهد و صوفی میانه خوبی ندارد زیرا عارفان بهشت و دوزخ را به کناری نهاده تنها از روی عشق به وصال خدا عبادت می‌کنند اما زاهدان به عبادت به چشم معامله می‌نگرند و بهشت و دوزخ را می‌شناسند. در اشعار عارفان غالباً زاهد نقد می‌شود که بهترین نمونه‌های آن را در شعر حافظ می‌بینیم:

برو ای زاهد و بر درد کشان خرده نگیر      که ندادند جز این تحفه به ما روز الست  
(حافظ، ۱۳۹۱: ۲۶)

مرشد زاهد را بی‌بصیرت می‌داند که تنها به کار ملامت کردن مشغول است:

تا چند ملامت کنی ای زاهد بی‌درد      در چشم من آبی که تو را هیچ بصر نیست  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۸۵)

### د) گذر از ظواهر دین

زمانی که شاعر به وصف می‌و میخانه می‌پردازد و خود را از عوالم زاهد و مفتی دور می‌کند، آنچه به موازات آن روی می‌دهد کناره‌گیری از عمل به ظاهر دین است که خود دیدگاهی اعتراضی است که شاعران قلندری‌سرا به آن توجه داشته‌اند. مرشد نیز راه خدا را از راه‌های مجازی و عباداتی که زاهد به آن عمل می‌کنند جدا دانسته و می‌گوید در راه خدا وجود انسانی و آنچه در پندار اوست وجود ندارد و باید به دنبال راه دیگری بود:

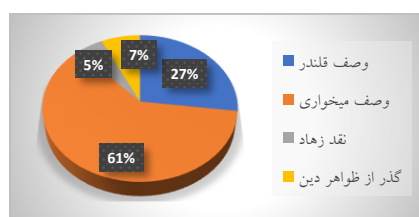
در راه خدا هستی و پندار نگنجد      هم زهد و ورع تسبیح و زنار نگنجد  
(همان: ۸۹)

در ابیات زیر نیز خود را در زمره لولیان قرار داده که دین را فروخته و به هیچ یک از توصیه‌های دینی عمل نمی‌کنند درعین حال نه مست‌اند و نه هشیار:

ما لولیکان دین فروشیم      نی مست و نه عاقل و نه هوشیم  
تسبیح و نماز نیست ما را      نی روزه و زهد می‌فروشیم  
(همان: ۱۲۸)

#### جدول ۳. بسامد مضامین قلندری

تعداد	مضمون
۱۲	گذر از ظواهر دین
۸	نقد زاهد
۱۰۴	وصف مستی
۴۶	وصف قلندر



شکل ۳. نمودار بسامد مضامین قلندری

## ۲-۲-۴. مضامین دینی

### الف) مفاهیم قرآنی

شعر وی مملو از مفاهیم دینی و قرآنی است. در ابیات بسیاری بخش‌هایی از آیات قرآن مجید یا واژه‌هایی از آیات و تلمیحاتی به داستان‌های مذهبی و قرآنی وجود دارد. همچنین اشاراتی به مباحث کلامی و فلسفی شده که همه و همه نشان‌دهنده تسلط و آگاهی وی به این علوم است. مضامین دینی ۲۷ درصد بسامد دارد که در مواردی با مضامین عرفانی همپوشانی دارد. مفاهیم قرآن با ۴۳ درصد و وصف خداوند با ۳۱ درصد بیشترین مضامین دینی را شامل می‌شود. نعت پیامبر ۱۹ درصد و معاد و یاد خداوند تنها ۲ و ۵ درصد بسامد دارند که قابل اعتنا نیست.

در بیت زیر با اشاره به آیه وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَّمَ مَا تَوْسَّوْسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق/۱۶) توصیه به گسستن از همه چیز و درک حضور می‌کند:

«نحن اقرب» را ز قرآن تا به آخر خوانده‌ای / باش حاضر جمله بگسل شاه می‌بیند تو را  
(همان: ۷۶)

در این بیت زیر به موضوعی کلامی اشاره نموده که درباره ذات خداوند شک و تردید روا نیست و تنها در مورد صفات و چگونگی آن می‌توان تفکر نمود و صفات خداوند به استناد قرآن شبیه هیچ‌کس نیست:

تفکر در صفات آید نه در ذات / بخوان «لیس کمثله» به قرآن  
(همان: ۱۳۵)

### ب) ستایش خداوند

در این ابیات با تأکید بر وحدت وجود، انسان را نیز جزوی از خدا دانسته صفات الهی را به او نسبت می‌دهد؛ ولی این صفات را از خود انسان نمی‌داند، بلکه منشأ آن صفات الهی است. این تلمیحات به نوعی اشاره به معانی آیات قرآن است: «هو الاول و الآخر و الظاهر والباطن» (حدید/ ۳)

تو بودی ظاهر و باطن تو بودی اول و آخر / تو باشی بی‌شک و شبهه تو را یارب سزا دیدم  
خودنوا به هر جانب نظر کردم تو را دیدم / نه من دیدم تو را دیدم به هر هستی تو را دیدم  
(همان: ۱۱۹)

### ج) نعت پیامبر

اشعار وی بیشتر از نوع غزل است اما در میان غزل‌ها ارادت وی به پیامبر اکرم نیز هویداست. در برخی غزل‌ها مستقیماً و کامل به این مضمون پرداخته و در غزل‌های دیگری هم در هر مجال ارادت خود را نشان داده است. در این ابیات ویژگی خاصی را بیان نکرده و تنها از دیدار با پیامبر در خواب سخن می‌گوید که او را محو خود کرده است:

برند مرا به دوش در خواب / گفتند خوش آمدی و بی‌باک  
گفتم چگونه‌ای دلم گفت / از بحر محمد است «لولاک»  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۱۱۴)

در این ابیات که به شیوه قلندری سروده به حدیثی اشاره می‌کند که پیامبر را دلیل هستی معرفی می‌کند. عارفان این حدیث را در نوشته‌های خود بسیار در شأن پیامبر به کار می‌برند: «محمّد - ص - پیام‌آور گرامی اسلام، برگزیده آفرینش و مصداق خطاب «لولاک لما خلقت الافلاک» است و مشمول لطف الهی «يَحْيِيهِمْ وَيَجْبُوْنَهُ»، او و اُمَّتْ او هستند» (همدانی، ۱۳۸۵: ۱۲).

#### د) معاد

این مضمون بسامد چندانی ندارد تنها در ابیاتی که مردم را پند می‌دهد گاهی از دنیای دیگر و این که دنیای مادی مجازی است و روز قیامتی وجود دارد سخن می‌گوید. در یست زیر با اشاره به این که روزی انسان بعد از مرگ زنده می‌شود و در آنجا مقصد نهایی‌اش معلوم می‌گردد:

روز قیامت یقین بر تو شود آشکار  
سر چو براری ز گور مقصد هر یک چه هاست  
(همان: ۸۱)

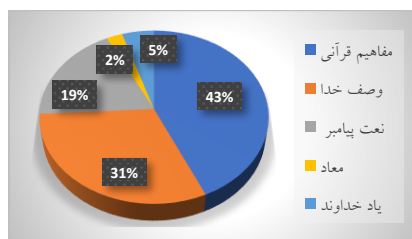
#### ه) یاد خداوند

ابیات پند آموزی که مرشد مستقیماً با مردم سخن بگوید و آنها را از کارهایی بازدارد بسامد چندانی ندارد. در بیت زیر به کسانی که خدا را فراموش کرده و مشغول امور دنیوی شده‌اند هشدار می‌دهد:

ای خدا کرده فراموش در چه کاری در چه کار  
با زن و فرزند مانده یاد ناری کردگار  
(همان: ۱۶۱)

جدول ۴. بسامد مضامین دینی

مضمون	تعداد
یاد خداوند	۸
معاد	۴
نعت پیامبر	۳۰
وصف خدا	۵۰
مفاهیم قرآنی	۷۰



شکل ۴. نمودار بسامد مضامین دینی

### ۲-۳. ویژگی ادبی اشعار خواجه مرشد

#### ۲-۳-۱. بیان

##### الف) تشبیه

اشعار خواجه مرشد از نظر ادبی نیز قابل توجه است و کاربرد انواع آرایه‌های لفظی و معنوی در شعر او نشان از شناخت وی از بدایع و صنایع ادبی و آشنایی با زیبایی‌شناسی ادب فارسی است. البته آرایه‌های کاربردی وی بیشتر تقلیدی از گذشته است و جنبه نوآوری ندارد. در میان آرایه‌های بیانی، تشبیه ۶۲ درصد بسامد دارد. تشبیهات وی ساده است و نوآوری ندارد. بیشتر از تشبیهات بلیغ اضافی استفاده کرده است:

در هر طرف جمالش تابان چو آفتاب است  
بینند عارفانش پیدا و آشکارا  
(همان: ۸۰)

همچنین است زهنگ عشق (همان: ۸۸) «کمند عشق» «شمع عشق» «تیر مژگان» (همان: ۹۶) «بادۀ درد» «زندان زلف» (همان: ۹۸).

### ب) استعاره

به دلیل سادگی زبان شاعر، استعاره بسامد چندانی ندارد و تنها ۱۹ درصد به کار رفته است. در بیت زیر ذره به عنوان انسانی است که ناتوانی خود را اقرار می کند:

همه ذره به عجز اقرار کرده  
بگفتا جمله نادانسته ام را  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۷۸)

### ج) مجاز

این آرایه ۱۱ درصد بسامد دارد و قابل توجه نیست. مجازهای به کار رفته در این اشعار بیشتر برای بیان کثرت و قلت است:

در دو عالم نیست جز او یک سر مویی بین  
هم به نور او مر او را بین که او چشمت گشاد  
(همان: ۸۹)

عشاق طبرند و بمیرند اگرچه شان  
روزی هزار بار بمیرند زاده اند  
(همان: ۹۹)

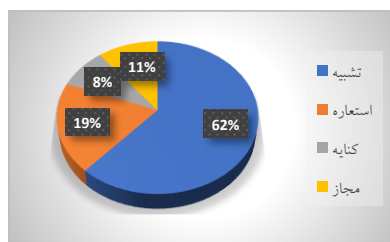
### د) کنایه

کنایه تنها ۸ درصد بسامد دارد و از نوع ساده است که به راحتی قابل فهم است و نوآوری ندارد: دست بر سر بودن کنایه از حیرانی:

حال دل بنوشتم آنجا عاشقان دانند که چیست  
عاقلان را در تفکر دست بر سر ماند و ماند  
(همان: ۹۸)

به گل ماندن کنایه از گرفتار شدن:

غیر برون کن ز دل بیم دو رویی گسل  
تو تو نمایی به گل در غم چون و چراست  
(همان: ۸۱)



شکل ۵. نمودار آرایه های بیانی

## ۲-۳-۲. بدیع

### الف) تناسب و مراعات النظیر

عناصر متناسب در این اشعار بیشتر از نوع قلندری یا عرفانی هستند و بسامد این آرایه ۷ درصد است:

همه ساقی است نیست مجلس و می  
همه نوش است هیچ حرمان نیست  
(همان: ۸۵)

گذشت توبه و تقوی و رفت زهد و صلاح  
بیار باده که در جام باده است فلاح  
(همان: ۸۸)

### ب) تضاد

تضاد از آرایه‌های مهم این دیوان است زیرا در همه اشعار این تقابل‌ها را می‌بینیم و گویا بنیاد شعر مرشد بر بیان همین عناصر متضاد است. این آرایه ۲۱ درصد بسامد دارد. تضادها زمانی که بسامد بیشتری در غزل دارند نمود پیدا می‌کنند. در غزلی با مطلع:

همه وصل است هیچ هجران نیست      همه پیداست هیچ پنهان نیست

تمام ابیات با کلمات متضاد سروده شده است و هدف شاعر نشان دادن تقابل بوده است: وصل و هجران، پیدا و پنهان، حق و انسان، درد و دارو، درد و درمان، جسم و جان، کل و جزو، نور و ظلمان، خیر و حرمان (همان: ۸۵). همچنین در غزل دیگری این کلمات متضاد را به کار برده است: شادی و غم، شادمان و غم‌کشان، درد و درمان، گل و خار، عاقلان و عاشقان (همان: ۸۶).

### ج) واج‌آرایی

توجه به آوای واژه‌ها نیز در این اشعار قابل بیان است. واج‌آرایی ۱۳ درصد بسامد دارد و شامل هر نوع حرفی می‌شود:

واج‌آرایی «ه»

مستند همه جهان ز بویت      وز هوی تو گشته‌های و هویت  
(همان: ۸۶)

واج‌آرایی «ج»

من کجا و دل کجا و جان گفت و از کجا      آن یکی بنگر که جلوه از خودی خود بداد  
(همان: ۸۹)

واج‌آرایی «ق» (همان: ۹۰).

### د) تکرار

این آرایه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر مرشد است به طوری که به نسبت سایر آرایه‌ها ۳۰ درصد بسامد دارد و می‌توان گفت در همه اشعار تکرار کلمه به کار رفته و در برخی اشعار کلماتی را چندین بار تکرار کرده است. در برخی غزل‌های وی کلمات کلیدی تکرار می‌شود. در اولین غزل، «نقاب» سه بار، «ساقی» هفت بار، «جمال» چهاربار تکرار می‌شود (همان: ۷۵). در غزل پنجم نیز «عشق» چهار بار و «عاشق» دو بار تکرار می‌شود (همان: ۷۷). نیز در غزل ششم کلمه «ذره» در سه بیت پیاپی آمده است (همان: ۷۸). تکرار کلمات در موارد بسیاری در یک مصراع دیده می‌شود که خود به ارتقای موسیقی یاری می‌رساند مانند «توبه» و «یار» در ابیات زیر:

توبه‌ها کردم ز توبه چون بدیدم یار را      در دو عالم می‌بینم ذره اغیار را  
هم به چشم یار دیدم روی یار خویش را      تا ندانی چشم بر هم دیده آن اظهار را  
(همان: ۷۷)

تکرارها گاهی به صورت گروهی نیز انجام می‌گیرد:

خموشی پیشه گیر و شاد بنشین      عیان است او در آنجا و در آنجا  
(همان: ۷۸)

تکرار در ابتدای و انتهای مصراع اول (ردالعروض الی الصدر):

جمالش را نقاب آمد جمالش      وگر نه نیست پنهان ساقی ما  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۷۵)

تکرار در انتهای دو مصراع (ردالعجز الی العروض)

لقایی را که حق گوید ثناها      بگو آخر چه گویم آن ثنا را  
(همان: ۷۵)

**ه) جناس**

جناس ۱۱ درصد بسامد دارد و بیشتر به صورت جناس اشتقاق دیده می‌شود که تناسب میان کلمات را هم نشان می‌دهد:

میان خالق و مخلوق پیک است  
عجب شانی که پایانی ندارد  
(همان: ۹۳)

درد تو صافی که دائم باده دَرَدش خورند  
هم به عین وصل هر دم رو به رو سوزان‌ترند  
(همان: ۹۸)

**و) تلمیح**

تلمیح بیشتر برای اشاره به شخصیت‌های دینی و عرفانی یا معانی قرآن به کار رفته و ۸ درصد بسامد دارد. بیت زیر اشاره دارد به سفر عیسی به آسمان و سوزنی که مانع از رفتن او به عرش شد:

عیسی که به یک سوزن درمانده شد آنجا  
این طور گران بر سر آن یار نکتجد  
(همان: ۸۹)

اشاره به آیه «فکان قاب قوسین او ادنی»:

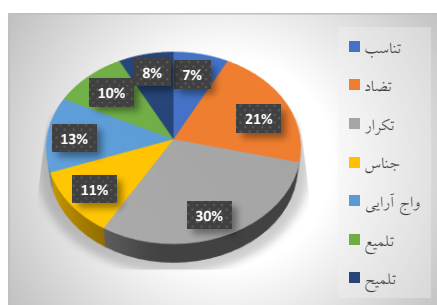
قلندر قاف قرب قاب دارد  
قلندر لام لذتها گذارد  
(همان: ۹۰)

**ز) تلمیح**

کاربرد آیات و احادیث و کلمات بزرگان در این اشعار ۱۰ درصد بسامد دارد. گاهی نیز جمله عربی ارتباط مذهبی ندارد و تنها تکمیل‌کننده معنای بیت است

گفتم از زخم غمت سوخت دل من چه کنم  
نمکین خنده زد و گفت که «قد کان ملیح»  
(همان: ۸۸)

«لا یموتو» وصفشان اندر حدیث مصطفی  
تا ابد میوه ز نخل جاودانی می‌خورند  
(همان: ۹۸)



شکل ۶. نمودار آرایه‌های بدیعی

**۲-۴. تقلیدها و نوآوری‌ها****الف) تقلیدها**

هر شاعری از پیشینیان خود الهام می‌گیرد و از زبان و ساختار و عقیده خاصی پیروی می‌کند. مرشد نیز تحت تأثیر شاعران و عارفان پیشین قرار دارد و محتوای اشعارش تقلیدی از اعتقاد عارفانه و مذهبی است که نمونه‌هایی از آن ارائه گردید. از نمونه‌های تقلیدی مرشد می‌توان به کاربرد کلمات و ترکیبات تکراری اشاره نمود که در اشعار پیشین بسیار به کار رفته است. کاربرد واژه «سلطان» و «شاه» «خورشید» برای خدا و بزرگان دینی در ادبیات کلاسیک نمونه‌هایی دارد مرشد نیز می‌گوید:

ذوق آن گفتن نیاید گر نویسم صد کتاب  
گفتم ای خورشید خوبان گشته است خاطر خراب  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۸۱)

دوش آن سلطان خوبان در کنار آمد بخواب  
خواستم پایش بیوسم گفت دست از من بدار

«جاروب لا» در شعر شاعران دیگر نیز آمده است:

هو به هویی هر طرف پیدا و پنهان بنگرند  
(همان: ۹۸)

غیرت غیر از دل خود رفته با جاروب لا

کوکب از صحن گنبد دوار  
(سنایی، ۱۹۶۲: ۲۹۱)

پس به جاروب لا فرو روبیم

تن تو همچو خاک آمد دم تو تخم پاک آمد  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۲۵۵)

برو جاروب لا بستان که لا بس خانه روب آمد

دنیا و مادیات و نفی آن در ادبیات سابقه دیرین دارد و واژه «زال» یا «عجوز» به معنای پیر برای آن به کار رفته است و مرشد نیز دقیقاً همین واژه را به کار برده است که یادآور ابیاتی مشابه است:

یکی را می کشد در بر دگر را داده قربانی  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۱۶۸)

جهان زالی است فرسوده ولی شوهر کند نو نو

حافظ نیز می گوید:

که این عجوز عروس هزار داماد است  
(حافظ، ۱۳۹۱: ۳۷)

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد

در غزل زیر کاربرد ردیف «الغیاث» نیز تقلیدی است و حافظ نیز غزلی با این ردیف دارد:

هجر ما را نیست پایان الغیاث  
(همان: ۹۶)

درد ما را نیست درمان الغیاث

خانه ما چند مُسلم کرد ویران الغیاث  
(مرشد، ۱۳۹۶: ۸۷)

منزلش دل هاست آن کاکل پریشان الغیاث

از دیگر تقلیدهای وی می توان به ابیاتی اشاره کرد که در زمینه زهدستیزی ریایی و مضامین قلندری و عرفانی و مذهبی سروده که غالباً همان افکار شاعران پیشین است و اعتقاد تازه‌ای در آن بیان نشده است.

## ب) نوآوری‌ها

نوآوری‌های مرشد را در عرصه برخی ترکیب سازی‌ها می توان دید مانند «کاکل پریشان» در ابیات زیر:

خانه ما چند مُسلم کرد ویران الغیاث

منزلش دل هاست آن کاکل پریشان الغیاث

می کنم خود را ز خود هر دم نمایان الغیاث  
(همان: ۸۷)

گفتمش خود را نما گفتمی به خود نیکو نگر

«کاکل پریشان» ترکیبی تازه است و از نوآوری‌های مرشد به شمار می رود که رمزگونه است. «کاکل پریشان» نمادی از تجلیات و جلوه‌های گوناگون الهی است که در عالم پراکنده شده‌اند.

همچنین ابیاتی که در توصیف قلندر دارد در اشعار دیگران دیده نشده و اشعار قلندری پیشین غالباً بدون توصیف مستقیم افکار قلندریه را بیان می کند اما مرشد از آنها تعریف کرده و ویژگی‌های آنها را در شعر خود ستوده است:

قلندر هر طرف جویی عیان است  
(همان: ۸۲)

قلندر در دو عالم بی نشان است

کاربرد «فندق» برای خاکبان نیز از نوآوری‌هایی است که در شعر وی دیده می شود. او انسان و کل فلک را همچون فندق می داند

که آفریدگار برای بازی و سرگرمی خود ساخته است:

آن شاه لعبت یاز من ما را چو فندق ساخته  
باز او به هرجا خواهدش در فعل خود عاشق شده  
کونین همچون فندقی بر دست لعبت باز من  
با فعل خود عاشق شده تهمت به ما انداخته  
بیچاره فندق لعبتی او را جز او نشناخته  
گه آدمی آرد برون گاهی محمد ساخته  
(همان: ۱۴۲)

همچنین است کاربرد فندق با هفت تکرار در غزل ۴۳ (همان: ۹۷)  
و نیز می‌توان به تشبیه عالم به حیوان و تصویرسازی بکر اشاره نمود:

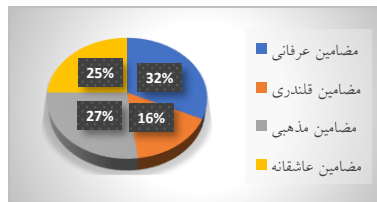
جمله حیوان است عالم چشم او خورشید و ماه  
جان او نور الهی است در عالم مجاز  
(همان: ۱۰۸)

کاربرد «ایستگاه» که از واژه‌های تازه دوران معاصر است نیز از ابداعات اوست. در این بیت تنها همین واژه تازگی دارد و ما بقی  
وام گرفته از پیشینیان است:

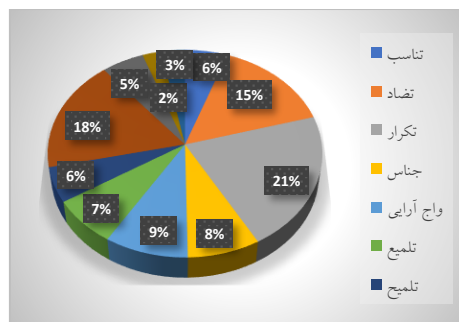
اندر خم دو ابروی یار ایستگاه من  
تیر حقیقت است کمان مجاز ما  
(همان: ۸۱)

#### جدول ۵. بسامد کل مضامین

تعداد	مضامین
۲۵	عاشقانه
۲۷	مذهبی
۱۶	قلندری
۳۳	عرفانی



شکل ۷. نمودار بسامد کل مضامین



شکل ۸. نمودار بسامد آرایه‌ها

### ۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی عناصر فکری و ادبی دیوان خواجه محمد مرشد، شاعر و عارف کمتر شناخته‌شده‌ی خطه بلوچستان، به تحلیل عمیق آثار او پرداخته و نتایج به‌دست‌آمده به‌روشنی نشان می‌دهند که اشعار وی نه‌تنها سزاوار جایگاهی برجسته‌تر در ادبیات

کلاسیک فارسی هستند، بلکه پل ارتباطی مهمی میان سنت‌های غنی عرفان ایرانی و بستر فرهنگی جنوب شرقی کشور به شمار می‌آیند.

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد جهان‌بینی خواجه محمد مرشد کاملاً بر مدار معنویت و عرفان می‌گردد؛ به طوری که بیش از سه‌چهارم (حدود ۷۳ درصد) غزلیات او، آمیخته با مضامین عشق حقیقی، عرفان نظری و قلندری است. در این میان، عرفان با ۳۲ درصد بسامد، اصلی‌ترین شاکله فکری او را تشکیل می‌دهد. هسته اصلی اندیشه عرفانی او را اعتقاد به وحدت وجود تشکیل داده است که در ابیات مختلف به شکلی ایجاز‌آمیز، یگانگی خالق و مخلوق و حتی وحدت مفاهیم متضاد (خیر و شر، کفر و ایمان) را بیان می‌کند. عشق در شعر مرشد کاملاً از نوع عشق حقیقی است و مضامین عاشقانه با ۲۵ درصد بسامد در واقع زیرمجموعه‌ای از سلوک عرفانی او محسوب می‌شوند. همچنین، توجه خاص وی به مضامین قلندری با ۱۶ درصد بسامد و بسامد بالای واژگانی چون ساقی و میکده او را به جریان ملامتیه و مفهوم «رند» حافظ پیوند می‌زند؛ تصویری از یک انسان کامل که در عین وارستگی، از انظار کناره گرفته و اسرار درون را در پوششی از ملامت حفظ می‌کند. مهم‌ترین آرایه بدیعی که موسیقی این اشعار را شکل می‌دهد تکرار است که به صورت تکرار کلمه یا گروه کلمات دیده می‌شود و ۲۱ درصد بسامد دارد و پس از آن تضاد هاست که در همه اشعار او وجود دارد و تقابل‌ها را به شکلی گسترده بیان می‌کند و ۱۵ درصد بسامد دارد. مهم‌ترین آرایه بیانی تشبیه با ۱۸ درصد بسامد است که بیشتر شامل تشبیهات بلیغ اضافی است و نوآوری خاصی ندارد. سایر آرایه‌هایی که در این دیوان مشاهده می‌شود شامل واج‌آرایی، جناس، تناسب، مجاز، کنایه و استعاره است که بسامد آنها کمتر از موارد دیگر است. برخلاف برخی شاعران عارف که به پیچیدگی‌های تعمودی روی می‌آوردند، خواجه محمد مرشد شاعری ایجاز‌گو است. غزل‌های او غالباً کوتاه و مختصرند (تعداد فراوان غزل‌های چهار و پنج بیتی)، که نشان‌دهنده تراکم و عمق فکری وی در کمترین کلمات است. زبان شعر او ساده، روان و فاقد اصطلاحات دشوار عرفانی است و در عین حال، با تسلط بر زبان فارسی دری و استفاده فراوان از لغات، عبارات عربی و تلمیحات قرآنی، فخامت علمی و دینی شاعر را به نمایش می‌گذارد. خواجه محمد مرشد را باید یک شاعر-عارف مقتدر دانست که با بهره‌گیری از تعلیمات مذهبی و آموزه‌های اسلامی، وارث راستین سنت ادبی بزرگانی چون عطار، حافظ، سعدی و مولوی است. وی توانسته است این میراث عظیم را با طبع روان و اندیشه‌ای صافی درآمیزد و مضمونی نو بیافریند که در عین اصالت، ساده و همه‌فهم است. پژوهش حاضر، با تحلیل عناصر فکری و محتوایی دیوان او، توانست پرده از مقام والای این شاعر عارف بردارد و ضرورت توجه بیشتر به آثار او را در مطالعات ادبیات فارسی و حوزه عرفان اسلامی دوچندان سازد.

## منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*، تحقیق و تعلیق: ابوالعلاء العقیفی، ج ۲. تهران: انتشارات الزهراء.
- افکوسی باقلعه، صدیقه، گلستانی، سید هاشم و واعظی، سید حسین (۱۳۹۹). *معرفت‌شناسی عرفانی با تأکید بر آرای سهروردی عارف. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۴ (۵۵)، ۲۲۲-۱۹۵.
- تدین، عطاءالله (۱۳۷۴). *جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان*، تهران: دانشگاه تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۱). *دیوان اشعار*، تهران: فکر روز.
- خدادادی، محمد (۱۳۹۲). *بازتاب اندیشه‌های شمس تبریزی در مثنوی مولوی*، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۸). *مبانی عرفان نظری*، تهران: نشر سمت.
- رضائی، رضا (۱۳۸۱). *معرفت‌شناسی عرفانی، قیاسات*، شماره ۲۴، ۳۹-۱۵.
- سیاهی، عبدالحکیم، تقیه، محمدرضا و سالاری، قاسم (۱۴۰۲). *ستایش و یادبود پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در شعر و هنر معاصر بلوچ، مطالعات هنر اسلامی*، ۲۰ (۵۱)، ۳۱۱-۲۹۴.
- سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۶۴ق). *رساله الملامتیه*، قسم الثانی. ابوالعلاء عقیفی. مصر: بی‌نا.
- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم. (۱۹۶۲). *مکاتیب سنایی*، هند: انتشارات دانشگاه علیگره.
- شبیستری، محمود (۱۳۸۲). *گلشن راز*، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- صبور، داریوش (۱۳۴۹). *عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی*، تهران: نشر زوار.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۶). *احیاء علوم الدین*. ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، چ ۶. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

فدوی، صبا، حمزئیان، عظیم و خیاطیان، قدرت‌الله (۱۳۹۸). میان‌عرفانی هستی‌شناسی عین‌القضات همدانی، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳ (۲)، ۴۴-۲۳.

- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). *نقش‌آفرینی‌های حافظ*، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- کوثر، انعام‌الحق (۱۳۵۳). *شعر فارسی در بلوچستان*، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- مرشد، خواجه محمد (۱۳۹۶). *دیوان اشعار*، با مقدمه و تصحیح نوید دهواری. سراوان: کتاب بلوچ.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *دیوان شمس*، تهران: طلایه.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۳). *کشف‌المحجوب*، تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش.
- همدانی، عین‌القضات (۱۳۴۱). *تمهیدات*، تصحیح عقیق عسیران. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *دفاعیات عین‌القضات همدانی (شکوی الغریب)*، ج ۲. تهران: منوچهری.
- نیکلسون، رینولد (۱۳۵۸). *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*، ترجمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: چاپ زر.
- نیکلسون، الن (۱۳۶۶). *عرفان عارفان مسلمان*، ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

## References

- Afkoosi, S., Golestani, H., & Vaezi, H. (2019). Mystical Epistemology with Emphasis on the Views of the Mystic Suhrawardi. *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, 14 (55), 195-222. [in Persian]
- Fadavi, S., Hamzaian, A., & Khayyatian, Q. (2019). Mystical Foundations of the Ontology of Ayn al-Qudsat Hamadani. *Journal of Persian Language and Literature*, 13 (2), 23-44. [in Persian]
- Farshid Vard, Kh. (1996). *Hafez's Role-playing*. Tehran: Safi Ali Shah Publications. [in Persian]
- Ghazali, A. H. M. (2007). *Revival of Religious Sciences*. translated by Moayed al-Din al-Khwarizmi, vol. 6. Tehran: Scientific and Cultural Publication. [in Persian]
- Hafez, Sh. (2012). *Divan of Poems*., Tehran: Fekr Rooz. [in Persian]
- Hajveri, A. (2004). *Kashf Al-Mahjoob*. Mahmoud Abedi., Tehran: Soroush. [in Persian]
- Hamedani, A. (1962). *Introduction*. edited by Afif Asiran. Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Hamedani, A. (2006). *Defenses of the Judges of Hamadani (The Complaint of the Stranger)*, Vol. 2. Tehran: Manouchehri. [in Persian]
- Ibn Arabi, M. (1991). *Fusous al-Hikam, Research and Commentary: Abu al-Ala al-Afifi*, Vol. 2. Tehran: Al-Zahraa Publications. [in Persian]
- Kausar, A. (1974). *Persian Poetry in Balochistan*. Rawalpindi: Persian Research Center of Iran and Pakistan. [in Persian]
- Khodadadi, M. (2013). *Reflection of Shams Tabrizi's Thoughts in Rumi's Masnavi*. Yazd University Press. [in Persian]
- Molavi, J. (1994). *Spiritual Masnavi*. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance. [in Persian]
- Molavi, J. (2005). *Divan Shams*. Tehran: Talayeh. [in Persian]
- Murshid, Kh. M. (2017). *Poetry Collection, with an introduction and correction by Navid Dehviri*. Saravan: Baloch Book. [in Persian]
- Nicholson, E. (1987). *The Mysticism of Muslim Mystics*. translated by Asadullah Azad, Ferdowsi University of Mashhad Press. [in Persian]
- Nicholson, R. (1979). *Islamic Sufism and the Relationship between Man and God*. translated and edited by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Zar Press. [in Persian]
- Rahimian, S. (2009). *Fundamentals of Theoretical Mysticism*. Tehran: Samt Publication. [in Persian]
- Ramezani, R. (2002). Mystical Epistemology. *Qabsat*, No. 24, 15-39. [in Persian]
- Sabour, D. (1960). *Love and Mysticism and Its Manifestation in Persian Poetry*. Tehran: Zavar Publications. [in Persian]
- Salmi, A. (1944). *Risalat al-Malamatiya*, Part Two, Abu al-Ala' Afifi, Egypt. [in Persian]

- Sepahi, A., Taghieh, M., & Salari, Q. (1402). Praise and Commemoration of the Prophet (PBUH) and the Ahlul Bayt (AS) in Poetry. Contemporary Baloch Art. *Studies in Islamic Art*, 20 (51), 311-294. [in Persian]
- Shabestari, M. (2003). *Golshan Raz*. Kerman: Kerman Cultural Services Publications. [In Persian]
- Tadayin, A. (1995). *Effects of Sufism and Mysticism in Iran and the World*. Tehran: University of Tehran. [in Persian]

